

بنا به گزارش رئیس سازمان خصوصی‌سازی: «از ۱۰۰ درصد بنگاه‌هایی که باید واگذار می‌شد، صرفاً ۸ درصد به بخش خصوصی واقعی واگذار شده‌است»۶۰ تا ۷۰ درصد بسیاری از واحدهایی که در بورس عرضه شده‌اند، توسط بخش‌های شبه‌دولتی، از جمله سازمان بازنشستگی و سازمان تأمین اجتماعی خریداری شده‌ است (شرکت‌هایی که همه‌کاره آنها دولت است، اما قانون آنها را خصوصی می‌شناسد). مزیت این کار برای مدیران این بود که: اولاً، اعلام کردند خصوصی‌سازی انجام شد؛ ثانیاً، سایه نظارت‌های دولتی از سرشان برداشته شد و بالطبع می‌توانستند برای خودشان پرداخت‌های چندصد میلیونی داشته باشند و کسی هم نمی‌توانست به آنها چیزی بگوید، چون شرکت خصوصی است و ربطی به دولت ندارد! اما این پرسش همچنان باقی است: اگر خصوصی هستید، چرا مدیر شرکت را دولت تعیین می‌کند؟!

به‌طور کلی، تولید ملی یکی از عوامل مهمی است که با افزایش بیشتر آن (رشد اقتصادی) و بویژه ارتقای کیفی آن (توسعه اقتصادی)، لزوم حرکت به سمت رقابت بیشتر و خصوصی‌سازی را آشکار می‌کند، خصوصی‌سازی در مفهوم حقیقی، به اشاعه یک فرهنگ در همه سطوح جامعه اطلاق می‌شود به نحوی که دستگاه قانونگذاری، قضائیه، مجریه و تمام احاد یک کشور باور کنند کار مردم را باید به مردم واگذار کرد. در مرحله سیاستگذاری نیز خصوصی‌سازی عبارت است از انتقال دارایی یا واگذاری خدمات از طرف دولت به بخش خصوصی، با هدف ایجاد شرایط رقابت کامل و حصول بیشتر کارآیی اقتصادی و اجتماعی که به نحوه اعمال قدرت و توانایی پیگیری دولت‌ها در استمرار سیاست‌های آزادسازی و خصوصی‌سازی بستگی دارد. در ایران، ناکارآمدی دولت در اداره بخش‌های مهم اقتصادی اعم از تولید، خدمات و توزیع، به یک بحران اساسی منجر شده، واکنش نظام به این وضعیت به تصویب و اعلام سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی با هدف افزایش کارایی در اقتصاد، تخصیص بهینه منابع، تعیین قیمت‌ها به‌طور رقابتی، کاهش اختلالات زیربنایی اقتصادی و واسطه‌گری) و کاهش تعهدات مالی آزادسازی دولت از حلقه‌های تنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی-اقتصادی است!لذا آنچه در طول این سال‌ها از اجرای خصوصی‌سازی شاهد بوده‌ایم، رهاسازی بخشی از فعالیت‌های اقتصادی دولت در بخش عمومی اقتصاد بوده است. امروز دولت با مشکلات عدیده‌ای ناشی از واگذاری‌های بدون ضابطه روبه‌رو است. بدین ترتیب، بی‌توجهی دولت به لزوم حفظ نظارت بر شرکت‌های واگذارشده، روند اصلاح ساختار آنها و تبعات منفی آن در عرصه اجتماعی، سبب بروز مقاومت‌های اجتماعی در برابر اجرای سیاست خصوصی‌سازی شده است. تشدید مشکلات در واحدهای واگذار شده به نهادهای بنیادها

سبب شده دولت با تشکیل کمیته بحران، در عمل نیاز به اعطای میلیاردها تومان کمک در قالب‌های مختلف به این واحدهای به اصطلاح خصوصی‌شده شود که با هدف خصوصی‌سازی در تضاد بود. به تبع این بحران، تعدیل گسترده نیروی کار این شرکت‌ها در شرایطی که دولت نسبت به تحصل هزینه‌های اجتماعی مترتب بر خصوصی‌سازی بی‌تفاوت بود، مشروعیت لازم را برای خصوصی‌سازی در جامعه کارگری کشور از میان برد. یکی دیگر از چالش‌های خصوصی‌سازی در ایران، فقدان بازار سرمایه قوی، بویژه در سال‌های آغازین خصوصی‌سازی و ناکارایی در



**اگر خصوصی هستید، چرا مدیر را دولت تعیین می‌کند؟**

# خصوصی‌سازی یا رهاسازی؟!

- دکتر حسن خلیل خلیلی**

واقع، تسهیلات که قاعدتا باید به مصرف نیاز واقعی بخش تولیدی برسد، صرف خرید شرکت‌های مذکور شده است. از این بررسی چنین برمی‌آید که بهره‌رم تغییر در مدیران سطح بالای آنها، هنوز تأمین مالی آنها همانند قبل، به نظام بانکی کشور وابسته است. تسریع روند واگذاری شرکت‌های دولتی با نگاه صرفاً درآمدی به منظور گریز از بحران مالی، با این برداشت نظری از خصوصی‌سازی قرین شده که کوچک‌سازی دولت به معنای آزادسازی دولت از حلقه‌های تنگ مسؤولیت‌پذیری اجتماعی-اقتصادی است!لذا آنچه در طول این سال‌ها از اجرای خصوصی‌سازی شاهد بوده‌ایم، رهاسازی بخشی از فعالیت‌های اقتصادی دولت در بخش عمومی اقتصاد بوده است. امروز دولت با مشکلات عدیده‌ای ناشی از واگذاری‌های بدون ضابطه روبه‌رو است. بدین ترتیب، بی‌توجهی دولت به لزوم حفظ نظارت بر شرکت‌های واگذارشده، روند اصلاح ساختار آنها و تبعات منفی آن در عرصه اجتماعی، سبب بروز مقاومت‌های اجتماعی در برابر اجرای سیاست خصوصی‌سازی شده است. تشدید مشکلات در واحدهای واگذار شده به نهادهای بنیادها سبب شده دولت با تشکیل کمیته بحران، در عمل نیاز به اعطای میلیاردها تومان کمک در قالب‌های مختلف به این واحدهای به اصطلاح خصوصی‌شده شود که با هدف خصوصی‌سازی در تضاد بود. به تبع این بحران، تعدیل گسترده نیروی کار این شرکت‌ها در شرایطی که دولت نسبت به تحصل هزینه‌های اجتماعی مترتب بر خصوصی‌سازی بی‌تفاوت بود، مشروعیت لازم را برای خصوصی‌سازی در جامعه کارگری کشور از میان برد. یکی دیگر از چالش‌های خصوصی‌سازی در ایران، فقدان بازار سرمایه قوی، بویژه در سال‌های آغازین خصوصی‌سازی و ناکارایی در



سدهای بزرگ روان‌تر شدن خصوصی‌سازی واقعی هستند. «افزایش کارآیی» بنگاه‌ها، مهم‌ترین هدفی است که دولت از واگذاری سهام شرکت‌های دولتی باید داشته باشد. برای نیل به این هدف، سهام شرکت‌ها باید با کمترین قیمت به کسانی فروخته شود که توانایی بهره‌برداری بالا از آن بنگاه را دارند و در عوض نظارت دقیقی بر عملکرد آن صورت دهند. به‌نظر می‌رسد تا زمانی که دیدگاه کاسبکارانه برای فروش سهام، حاکمیت دارد و هدف دولت از فروش سهام شرکت‌های دولتی، «کسب بیشترین درآمد» باشد، هیچگاه خصوصی‌سازی به سرمنزل مقصود نخواهد رسید و عملاً شرکت‌های دولتی به افراد کاردان و کارآفرین واگذار نخواهد شد. تجربه کشورهای موفق در زمینه خصوصی‌سازی حاکی از آنست که هزینه‌های سنگین دولتی در جهت کاهش تبعات منفیاقتمادی-اجتماعی خصوصی‌سازی و پرنسنگ کردن جلوه‌های مثبت آن و حذف نگاه درآمدی به خصوصی‌سازی است. به عنوان نمونه کشوری چون آلمان در قبال هزینه‌کرد ۳۰۰ میلیارد مارکی برای تحقق اهداف اصلاح ساختار غیررقابتی آلمان شرقی، تنها ۷۰ میلیارد مارک درآمد از محل واگذاری‌های شرکت‌های دولتی کسب کرد. همچنین عایدی مجارستان از این محل در طول ۱۰ سال خصوصی‌سازی که منجر به واگذاری ۱۳۰۰ شرکت دولتی شد، تنها ۱۰ میلیارد دلار بوده است. خصوصی‌سازی در گرو شکل صحیح و مناسب واگذاری از نظر قیمت‌گذاری صحیح، به روز کردن ارزش دارایی‌ها، اصلاح ساختار فنی بنگاه و نظارت دقیق دولت… و نیز وجود شرایط خاص اقتصادی و بازار است، اگر هر کدام از اینها محقق نشود، عملاً خصوصی‌سازی به رهاسازی تبدیل می‌شود.

بسترسازی اقتصادی و نظارت دقیق، از شرایط لازم برای وصول اهداف خصوصی‌سازی است که در اکثر کشورهای موفق در زمینه خصوصی‌سازی صورت گرفته است. نظارت بر اموری از قبیل کنترل کیفیت کالاها، رعایت استانداردهای مختلف، رعایت حقوق مصرف‌کنندگان، رعایت مسائل ایمنی و بهداشتی کالا و موارد متعدد دیگر در کشورهای آزاد و خصوصی حتی دقیق‌تر از حساس‌تر از کشورهایی که بخشی از امور اقتصادی و تولیدی‌شان تحت تسلط دولت‌هاست صورت می‌پذیرد، است لذا بحث کنترل و نظارت و حتی برخورد با متخلفان نه‌تنها تعارضی با خصوصی‌سازی ندارد بلکه با توجه به اطمینانی که مردم بابت همین نظارت‌ها به‌دست می‌آورند، اشتیاق برای گرایش به سرمایه‌گذاری و استقبال از خصوصی‌سازی و تسریع‌تر در این حرکت را در پی دارد. در اقتصادهای نیمه‌باز همچون کشور ما که تازه آهنگ حرکت به سوی اقتصاد آزاد را نواخته است به علت رقابتی نبودن بازار، نظارت دولت در جهت حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان که به طور غیرمستقیم تأثیر در حمایت از تولیدکنندگان دارد باید افزایش یابد و سازوکار نظارتی جدیدی تعریف شود. بالطبع سازمان تعزیرات حکومتی با توجه به تجارب ارزنده خود به‌عنوان یک مرجع رسیدگی دولتی در حین امکان اجرای بخشنامه‌ها و مصوبات دولتی با توجه به رسیدگی فوری خارج از وقت به تخلفات واحدهای عرضه و تولید و ارائه کالا و خدمات و تخلفات بهداشتی و قاچاق کالا و ارز و پاسخگویی به مردم و مصرف‌کنندگان جامعه بدون هرگونه هزینه دادرسی، می‌تواند ابزاری کارآمد جهت نیل به برنامه‌های خصوصی‌سازی محسوب شود.

این سیر سریع حوادث و گزارش‌هایی که از واکنش‌نگن دریافت می‌کردم این امید را در من زنده نگه می‌داشت که بزودی یک بررسی جدی درباره سیاست آمریکا در ایران به عمل خواهد آمد و دستورالعمل‌های تازه‌ای در این زمینه دریافت خواهم داشت. اما این انتظار هم بیهوده بود و نه پاسخی از گزارش خود دریافت کردم و نه دستورالعملی درباره سیاست آینده آمریکا در قبال ایران به من ابلاغ شد.

- نتیجه‌گیری**

قطعا کمتر می‌توان از خاطراتی که پس از پیروزی انقلاب توسط غربی‌ها نگاشته شده است، سخنی علیه سیاست‌های آمریکا علیه ملت انقلابی ایران استخراج کرد. همچنین که در مطالب بیان‌شده به هیچ عنوان همراهی و پشتیبانی آمریکا از اقدامات سرکوبگرانه شاه علیه انقلابیون پیدا نیست. اما به شکلی ایجابی از لایه‌لای این خاطرات می‌توان به عظمت انقلاب اسلامی و رهبری امام خمینی پی برد. آنچه‌جان که حتی سولیوان نیز از عظمت رهبر کبیر و معمار بزرگ انقلاب سخن به میان می‌آورد.

**پی‌نوشت**

۱- **ویلیام سولیوان، ماموریت در ایران، ترجمه محمود مشرفی، تهران، انتشارات هفته ۱۳۶۱، چاپ سوم، ۱۴۴-۱۴۳**

۲- **همان، ۱۴۵-۱۴۴**
۳- **همان، ۱۴۲**
۴- **همان، ۱۴۲**

۵- **تاکید بر این نکات در حالی است که در ایالات متحده به طور پیاپی درباره ایران تصمیم‌های جدید اتخاذ می‌شود و ایالات متحده تا آخرین لحظه از حمایت شاه فروگذار نبود.**

۶- **شاه در آخرین اثر خود که پس از انقلاب نگارش یافت تلاش کرد انقلاب اسلامی را در قامت یک توطئه به تصویر بکشد. برای مطالعه در این زمینه رجوع کنید به: محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه: حسین ابوترابیان، تهران، انتشارات زریاب، ۱۳۷۱**

**اشاره**

**مه‌ار حریق ماهشهر**  
**و دست‌های خالی ز نگه!**



**مسعود کنعانی**؛ وزارت نفت برای کنترل و مه‌ار حریق گسترده در مخازن پتروشیمی ماهشهر بار دیگر دست به دامن بازنشستگان دوباره بازگشته ۷ ساله شده است.

اداره‌کنندگان صنعت یکصد ساله نفت طبعاً بهتر از هر کس دیگر باید بر این نکته واقف باشند که فوران چاه‌های حفاری نفت و گاز یا ایجاد حریق‌های گسترده در تاسیسات نفتی و پتروشیمی احتمالی نزدیک به یقین است و امکان وقوع چنین حوادثی در هر لحظه و در تمام مراحل استخراج، تولید، بهره‌برداری و فـراورش وجود دارد و در جاهای مختلف دنیا آموزش و تجهیز نیروی انسانی به موازات رعایت دقیق و اجباری اصول و استانداردهای ایمنی به‌عنوان پیش‌نیاز و اصل پایدار در تعریف و پتروشیمی احتمالی نزدیک به یقین است و امکان وقوع چنین حوادثی در هر لحظه و در تمام مراحل استخراج، تولید، بهره‌برداری و فـراورش وجود دارد و در جاهای مختلف دنیا آموزش و تجهیز نیروی انسانی به موازات رعایت دقیق و اجباری اصول و استانداردهای ایمنی به‌عنوان پیش‌نیاز و اصل پایدار در تعریف و پتروشیمی احتمالی نزدیک به یقین است و امکان وقوع چنین حوادثی در هر لحظه و در تمام مراحل استخراج، تولید، بهره‌برداری و فـراورش وجود دارد و در جاهای مختلف دنیا آموزش و تجهیز نیروی انسانی به موازات رعایت دقیق و اجباری اصول و استانداردهای ایمنی یا زیست‌محیطی به مرحله اجرا نرسیده یا در حین انجام عملیات از فعالیت بازداشته شده است.

بر این اساس، اداره‌کنندگان صنایع نفت و گاز در کشورهای نفتخیز همواره درصدد آموزش و تربیت نیروی انسانی آشنا با ویژگی‌های این صنعت و خطرات بالقوه آن بوده‌اند و ضمن تشکیل تیم‌های ویژه تخصصی و آموزش مستمر به آنان، نیم‌بگاهی هم به آینده داشته و نسل جایگزین این مدیران و تیم‌های کنترل و مدیریت بحران را نیز پرورش داده و هرگز امنیت سرمایه و منابع ثروت‌ساز و ذی‌قیمت ملی را به احتمالات و وجود اشخاص گره نمی‌زنند.

با توجه به نتوح حریق ایجادشده در واحد بوعلی پتروشیمی ماهشهر و با در نظر گرفتن دمای بالای هوا و قابلیت‌ها و ویژگی‌های مورد نیاز در چنین وضعیتی، آنچه مشهود و آشکار می‌کند، تیم مدیریتی این بحران از ضعف محسوس کمبود نیروی جوانی رنج می‌برد. هرچند تجارب افسراد در چنین مواقعی مهم شمرده می‌شود اما تجربه فقط یکی از شاخص‌های مورد نیاز و نه همه آنهاست. آنچه در حادثه و بحران باعث نگرانی شده است، استفاده مجدد وزارت نفت از مدیران بازنشسته‌های است که در سوابق مدیریتی خود، حوادث متعدد اینچنینی را با آزمون و خطاهای بسیار و هزینه‌کرد گزاف در منابع مالی و رکورد‌های زمانی قابل تأمل، اداره کرده و سواول بازنگیرت‌ها اینکه بهره‌مندی قبضه مناصب مدیریتی در فرغ سالیان متمادی، از انتقال واقعی و صحیح تجربیات و دانش فنی در اختیار (در صورت وجود) به جوان‌ترها یا علم به نیاز کشور در پیشامدها و حوادث احتمالی آینده، با داشته و با نگاهی خوشبینانه‌یخل‌ورزیده‌اند!

با عنایت پروردگار و تلاش و انرژی جوانان متخصص و غیرتمند شاهد اطفای این حریق و البته بعد از هدررفت و دود شدن میلیون‌ها دلار از ثروت و دارایی کشور هستیم. اما بعد از فروکش کردن شعله‌های این آتش سوالات متعددی در اذهان عمومی مطرح شده که وزارت نفت باید پاسخگویی آنها باشد. آنچه اکنون گفتنی است اینکه بحران تریبد این حادثه نمره منفی دیگری را در کارنامه بیژن زنگنه، وزیر نفت به ثبت رساند و ضرورت بازنگری جدی و اساسی در سامانه آموزش و تجهیز نیروی انسانی و شفاف‌سازی یا تجدید نظر در چگونگی انتصاب و به‌کارگیری مدیران معیارهای مرتبط با آن در وزارت نفت را آشکار کرد. وزیر نفت باید بپذیرد که دست‌هایش برای مدیریت و کنترل بحران‌هایی از این دست بشدت خالی است و با ابزار کهنه و فرسوده دیروز نمی‌توان بر مشکلات امروز چیره شد…

هر زئالی هرچند کارکشته و خیره، به دورانی می‌رسد که کارایی یک سرباز صفر را نیز نخواهد داشت و زئال‌های زنگنه نیز دقیقاً به این حال و روز رسیده‌اند!

**فعال محیط‌زیست**



**۰۹۲۰۳۰۳۳۹۳۰**

**ارتباط با ما در شبکه‌های اجتماعی**